

پری مهربان

برای کودک

دانش آموزان درباره امام زمان علیه السلام می پرسند



حسن محمودی

بیدر مهربان برا همه

دانش آموزان در باره امام زمان (ع) می پرسند

مؤلف:

حسن محمودی

محمودی، حسن، ۱۳۵۶

پدری مهربان برای همه / دانش آموزان در باره امام زمان (عج) مسی پرسند /
مؤلف حسن محمودی. - قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، مرکز
تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹.

۸۰ ص. - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)؛ مرکز تخصصی مهدویت؛
ریال ... ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۹۵-۸

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: به صورت زیر نویسید.

۱. محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت. ۲. مهدویت ۳. مهدویت - انتظار. ۴. دعا- تأثیر. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{تسلیت}; مرکز تخصصی مهدویت. ب. عنوان.

۱۹۷/۴۹۴

BP ۲۲۴ / ۲ / م ۳

۱۳۸۹

یک روی مهریان برای همه



- مؤلف: حسن محمودی
 - ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
 - مجری چاپ: چاپخانه سرور قم
 - طراح جلد: عباس فریدی
 - نوبت چاپ: بیست و ششم / بهار ۱۴۰۲ (چاپ اول ۱۳۸۹)
 - شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۹۵-۸
 - شمارگان: سه هزار نسخه (تاکنون ۷۷۵۰۰ نسخه)
 - قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

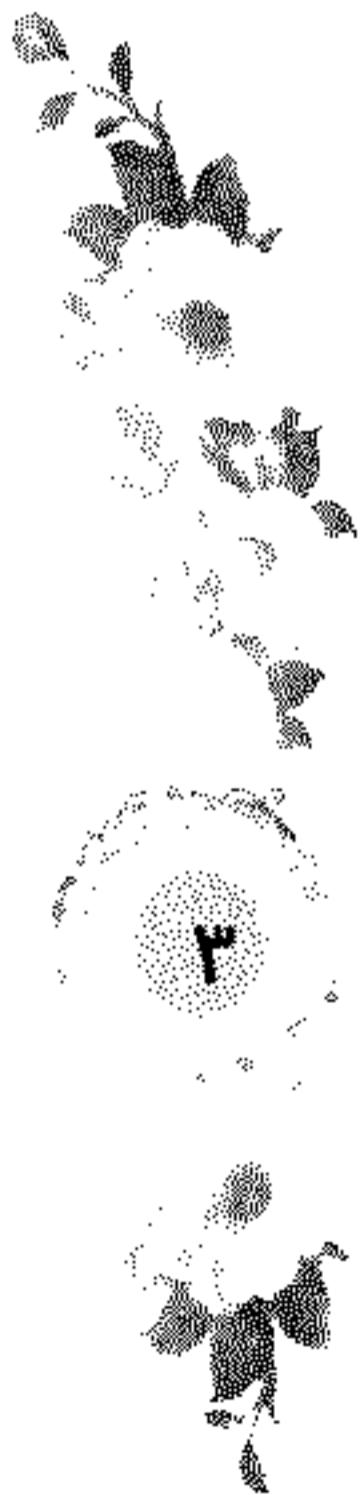
قم: جمکران / بلوار انتظار / مجتمع یاوران حضرت مهدی موعود(عج) / تلفن: ۰۲۵-۳۷۲۵۴۸۴۰ / ۰۲۵-۳۷۲۰۴۹۵۱
تهران: خیابان طالقانی / میدان فلسطین / شماره ۳۸۷ / تلفن: ۰۹۰۰-۸۹۰۰-۲۱

www.mahdaviat.ir
info@mahdaviat.ir

دفاتر بنیاد در استان‌ها پاسخگوی درخواست‌های متقاضیان کتاب و محصولات فرهنگی

بنیاد و مرکز تخصصی، مهدویت می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست مطالب

□ فصل اول

- غیبت امام
- معنای غیبت
- او ما را می بیند و می شناسد
- دلایل
- امام زمان از کارهایمان خبر دارد
- کاش زود تر می دانستم

□ فصل دوم

- علل غیبت
- فایده امام غایب

□ فصل سوم

- کاش زود تر می دانستم
- چگونه امام را یاری کنیم
- تاثیر دعای ما در فرج
- خوشحالی امام زمان
- دعای امام زمان

□ فصل چهارم

- مهربانی امام
- نقشه دشمن
- کاش زود تر می دانستم

□ فصل پنجم

- زیبائی های ظهور
- وظایف ما در عصر غیبت

□ فصل ششم

- جلسه پرسش و پاسخ
- عمر طولانی امام زمان ع
- امامت کودک ۵ ساله
- چرا حضرت عیسی ع پشت سر امام زمان نماز می خواند؟
- با این سلاح های پیشرفته چطور امام زمان پیروز می شود؟
- امام زمان ع در کجا و چند سال حکومت می کند؟
- بعد از امام زمان ع چه می شود؟
- ما می توانیم در حکومت امام زمان ع باشیم؟
- چه کنیم تا از یاران امام زمان ع باشیم؟
- چه کار کنیم تا امام زمان ع از دست ما خوشحال شود؟



فصل اول

- ✓ معنای غیبت امام
- ✓ او را می‌بیند و می‌شناسد
- ✓ دلایل
- ✓ از کارهایمان خبر دارد

صدای همهمه در کلاس پیچیده، تلاش‌های ندا نماینده کلاس برای ساكت کردن بچه‌ها خیلی فایده‌ای ندارد هر کس با بغل دستش مشغول صحبت است. بعضی‌ها هم با دو سه نیمکت آن طرف‌تر صحبت می‌کنند با آمدن خانم نیازی دبیر ریاضی عطر احترام با ایستادن بچه‌ها در فضا پخش شد.

ندا خسته از تلاش، سر جایش نشست. خانم نیازی به بچه‌ها سلام کرد و بعد از باز کردن دفتر حضور و غیاب، نام بچه‌هارا یکی یکی خواند.

- سمیه جمالی،

- حاضر

- مرضیه خانی،

- بله خانم هستیم

- مریم امیدیان،

- حاضر

- مرجان اصغری،

- حاضر

محمدیه زمان پور! زمان پور نیست؟

ندا روستا بلند شد و گفت: نخیر خانم، امروز غیبت کرد.

خانم نیازی علت غیبت را پرسید. ندا هم سری تکان داد و

نشست. بعد از حضور و غیاب بچه‌ها، خانم نیازی درس جدید

را شروع کرد...

مریم از شاگردتای خوب کلاس و همیشه جزء سه نفر اول

مدرسه است. یکی از علتهای پیشرفت مریم در درس‌هایش این

بود که خیلی دقیق به اتفاقات دور و برش نگاه می‌کرد و از

کنار هر مساله‌ای به سادگی نمی‌گذشت. مریم دیروز در درس

دینی بحث امامت را خوانده بود و از علت غیبت امام زمان علیه السلام

از دبیر دینی سوال کرده و از جواب ایشان خیلی قانع نشده

بود. آخر زنگ ریاضی بود؛ درس خانم نیازی تمام شده و بچه‌ها در اختیار خودشان بودند تا زنگ تفریح بخورد. صدای ندا روستا نماینده کلاس، در گوش مریم زمزمه می‌شد «محدثه غایب» با خودش گفت: محدثه غایب، یعنی فعلًا حضور ندارد؛ اما در واقع هست، ولی در کلاس نیست، امام زمان علیه السلام غایب است یعنی چه؟ آیا به همین معناست که وجود دارد ولی حضور ندارد؟

البته خودش هم می‌دانست که غیبت امام زمان علیه السلام با غیبیتی که ما در کلاس داریم از زمین تا آسمان فرق دارد، ولی با این حال خیلی دوست داشت که معنای غیبت امام را بداند و از علت غیبت هم آگاه شود.

در همین فکرها بود که هدی جوانمرد از دوستان خوب مریم که وقتی پایش را از مدرسه بیرون می‌گذاشت یک کمی موهايش را از مقننه بیرون می‌آورد دستی به مریم زد و گفت: خانم تو فکری؟ مریم که تازه به خودش آمده بود بالبخند روبه هدی کرد و گفت: داشتم در مورد غیبت فکر می‌کردم. هدی که تازه چند

تا پسته از جیش بیرون آورده و در حال خوردن آنها بود با
خنده و دهان نیمه پر گفت: نگو دختر که بابام می‌گفت: «از
گناهان کبیره و مثل خوردن گوشت مرده است» همیشه با
مامانم جرو بحث دارند که چرا مادرم مدام حرف دیگران را
می‌زند و باعث می‌شود بابام دوباره غیبت بشنود!

مریم که از پر چانگی هدی خوشش می‌آمد گفت: نه بابا!
این غیبت را که نمی‌گم، منظورم غیبت آقا امام زمان علیه السلام است.
هدی یک پسته دیگر شکست و بدون تعارف طوری که
خانم نیازی هم متوجه نشود آنرا خورد و گفت: این که فکر
ندارد، مگر دیروز درس دینی یادت نیست؟ ما شیعیان دوازده
امام داریم که پیامبر ﷺ آنها را معرفی کرده و امام آخر ما
امام زمان علیه السلام در غیبت کبری بسر می‌برند. یک شعر هم
هست که آجی کوچکم تو مهد کودک یاد گرفته و همیشه
برای ما می‌خواند:

دوازده‌می‌حاضر است زنده ولی غایب است
ظهور کند زمانی روشن کند جهانی

مریم گفت: همین! من می‌خواستم بدانم اینکه امام زمان علیه السلام
غایب هستند یعنی کجايند؟ حضور دارند، یا کلاً غایبند ببین
وقتی محدثه زمان پور نیامده، از بچه‌های کلاس غایبه، ولی
پیش پدر و مادرش حاضره، حالا اینکه امام زمان علیه السلام غایبه
یعنی چی؟

تا صدای زنگ تفریح به صدا درآمد، هدی سریع از جایش
بلند شد تا به سمت حیاط مدرسه برود، مریم ادامه داد: هدی
صبرکن هنوز حرفم تمام نشده! هدی که در حال رفتن بود
سرش را به سمت مریم برگرداند و گفت: من که نمی‌دانم اما
الآن هم باید بروم یک ساندویچ بخورم شاید چیزی به ذهنم
خورد و توانستم کمکی کنم، ولی اگر نشد قول می‌دهم از خانم
ریاحی بپرسم.

مریم خیلی آرام کلاس درس را ترک کرد. هنوز به حیاط
نرسیده بود که با خودش گفت: چرا خودم از خانم ریاحی
نپرسم، به هر حال ایشان دبیر دینی هستند و به احتمال قوی
باید جوابی برای این سؤال داشته باشند.

به سمت دفتر رفت. در زد و بعد از اجازه وارد شد. خانم معلم‌ها در حال خوردن چای و صحبت کردن با هم‌دیگر بودند، خانم معاون هم گوشی تلفن را به دست گرفته بود و در مورد اردی هفتۀ آینده مدرسه با اداره صحبت می‌کرد.

خانم ریاحی وقتی آمدن مریم را به سمت خودش دید، با لبخند از او پذیرایی کرد و با تعارف چای، او را تحویل گرفت. مریم با تشکر گفت: ببخشید خانم یه سئوال داشتم! خانم ریاحی با مهربانی گفت: بفرما عزیزم.

مریم که سعی می‌کرد طوری بایستد که پشتیش به هیچ معلمی نباشد پرسید: خانم، امام زمان علیه السلام غایب‌یه یعنی چی؟ این غیبت به چه معناست؟ خانم ریاحی، غافلگیر از این سئوال، سعی کرد خودش را مسلط نشان دهد، استکان چای را روی میز گذاشت و گفت: عزیزم سئوال خیلی دقیقی پرسیدی! اگر اجازه بدھی من فردا جوابش را به شما می‌دهم.

مریم خداحافظی کرد. او خیلی خوشحال بود که خانم ریاحی نخواسته با یک جواب آبکی سر او شیره بمالد و

خوشحال‌تر اینکه خانم ریاحی فردا با مطالعاتی که خواهد کرد
جواب محکمی می‌آورد.

بچه‌ها به کلاس آمدند، ندا روستا روی تخته سمت راست،
خوبها و سمت چپ، بدھا را نوشتہ بود. زیر اسم بدھا نام
فرشته جلالی می‌درخشید. فرشته که موشک کاغذی
دست‌سازش را به سطل آشغال می‌انداخت، رو کرد به ندا و
گفت: بچه بازی در نیاور، ما دیگر بزرگ شده‌ایم.

ندا بدون اینکه جوابی به فرشته بدهد یک ضربدر جلوی
اسمش زد؛ فرشته هم بی توجه به او به سمت نیمکتش رفت.

معلم وارد کلاس شد. یک دفعه آن همه‌همه همیشگی
تبديل به سکوتی غیر قابل تصور شد. هیچکس باورش نمی‌شد
که این سکوت از همان کلاسی است که لحظه‌ای پیش پراز
همه‌همه بود.

خانم معلم نگاهی به تخته و نگاهی به فرشته انداخت.
چیزی نگفت اما با همان نگاه، فرشته سرخ و سفید شد و با
دست اشاره‌ای به ندا کرد که «مگر به دستم نیفتی».

آنروز گذشت و فردا بچه‌ها با شوق وارد کلاس درس شدند. مریم از همه خوشحال‌تر، که امروز جواب سئوالش را خواهد گرفت. این اصرار او برای حل مشکلات و این دقت و ریز بینی‌ها، توانسته بود او را در مدرسه جزء شاگردان ممتاز کند، معلم‌ها از مریم به خاطر اینکه فقط به سئوالات درسی اکتفا نمی‌کرد خیلی تعریف می‌کردند و به او بها می‌دادند. خانم ریاحی وارد کلاس شد؛ بچه‌ها او را خیلی دوست داشتند. جدای از معلمی برای دانش آموزان مثل یک دوست صمیمی بود. هر کس می‌گفت خانم ریاحی مرا از همه بیشتر دوست دارد علتش هم گرم گرفتن خانم ریاحی در سلام و احوالپرسی بود که با تک تک بچه‌ها اینگونه رفتار می‌کرد و این اخلاق خوبش او را میان همه معلم‌ها نمونه کرده بود.

خانم ریاحی بعد از سلام و احوالپرسی با بچه‌ها، نگاهی به مریم انداخت و به دانش آموزان گفت: دخترای گلم، دوست شما مریم سئوالی از من پرسیده که من امروز جوابش را برای او و همه شما آورده ام. البته شما هم می‌توانید در این زمینه

اظهار نظر کنید تا با هم دیگر بحث کنیم، چون اتفاقاً سؤال
این دوستتون درباره بحث امامت است.

هدی نگاهی به مریم انداخت و گفت: مگر قرار نبود من از
خانم بپرسم؟! مریم خیلی آرام جواب داد: خوب خودم
پرسیدم، سؤال خودم بود چرا شما زحمت بکشی.

خانم ریاحی ادامه داد: البته من بیشتر این جواب را از
یک طلبه در قم، تلفنی پرسیدم. سؤال مریم خانم این بود:
این که امام زمان علیه السلام غایب هستند به چه معناست؟ در
جواب باید بگوییم معنای غیبت امام زمان علیه السلام با غیبتی که
یکی از شماها می‌کند فرق دارد. غیبت حضرت مهدی علیه السلام به
معنای عدم شناخت است؛ یعنی اینکه ما حضرت را
نمی‌شناسیم. یا بهتر بگوییم:

غیبت حضرت، به این معناست که ایشان در بین ماست، ما را
می‌بیند و می‌شناسد، ما هم ایشان را می‌بینیم؛ ولی نمی‌شناسیم.

تا حرف خانم ریاحی به اینجا رسید نفیسه جعفری دستش را
بلند کرد و با تعجب پرسید: خانم! یعنی، ما امام زمان علیه السلام را دیده

ایم؟! خانم ریاحی با لبخند جواب داد: دخترم اجازه بده من دلایل این حرفم را بگوییم، بعد اگر سؤال داشتید جواب می‌دهم.

دلیل اول: این است که خداوند در قرآن در سوره یوسف ﷺ می‌فرماید: «برادران یوسف ﷺ او را دیدند و نشناختند، ولی یوسف ﷺ آنها را دید و شناخت» **﴿فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ﴾** امام زمان ﷺ هم تشبیه شده‌اند به حضرت یوسف ﷺ.

حضرت صادق ﷺ فرمود شیعیان هم، مهدی ﷺ را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

دلیل دوم: حدیثی است از امام علی ﷺ که فرمودند:

«سوگند به خدای علی، حجت خدا (امام عصر ﷺ) در میان مردم هست و در راهها (کوچه و بازار) گام بر می‌دارد. به خانه‌های آنها سر می‌زند... گفتار مردم را می‌شنود و بر ایشان سلام می‌کند. می‌بیند و دیده نمی‌شود تا وقت معین.»^۱

این دیده نشدن در این روایت ظاهراً عدم شناخت است،
چرا که حضرت فرمود «در میان مردم قدم بر می‌دارد...»
از طرفی نائب خاص امام عصر علیه السلام می‌گوید:

امام مهدی علیه السلام هر سال در حج، حضور می‌یابد. مردم را می‌بیند
و آنها را می‌شناسند و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.^۱

دلیل سوم: از دعای ندبه است؛ در جمله ای از دعای ندبه
آمده است «فدایت شوم امام زمانی که غایب هستی، ولی دور
از جمعیت ما نیستی» (بنفسی انت من مغیب لم يخل منا).^۲
پس با این دلایل، ما باید غیبت را همانطور که گفتم تعریف
کنیم که اینکه امام غایب است، یعنی ما او را به همراه
شناخت، نمی‌بینیم اما ایشان ما را می‌بیند و می‌شناسند.

۱. همان، ۶۶، به نقل از پهار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

زهرا خسروی بدون اینکه اجازه بگیرد، گفت: پس باید
خیلی مواطن کارهایمان باشیم؛ چونکه الان گفتید امام
زمان علی‌الله‌ها همه را می‌بیندا

خانم ریاحی گفتند: بله عزیزم؛ این از مسلمات است که
امام زمان علی‌الله‌ها از همه کارهای خوب و بد ما خبر دارد.

ثريا نصيري که به خاطر قد بلندش گوشه آخر کلاس را
برای خودش انتخاب کرده بود اجازه گرفت و گفت: خانم خیلی
ببخشید خود شما به ما یاد دادید که هیچ حرفی را بسی دلیل
قبول نکنیم؛ می‌شود دلیل این حرف که امام زمان علی‌الله‌ها
ما را می‌بیند و خبر دارد را بفرمائید؟!

خانم ریاحی نگاهی به ثريا اندادخت، آرام به سمت آخر
کلاس قدم برداشت و گفت: آفرین! خیلی حرف خوبی زدی،
دلیل این حرف آیه قرآن است؛ اما من به شرطی آدرس آیه را
می‌دهم که قول دهید وقتی به خانه رفتید، حتماً به سراغ
قرآن بروید و این آیه را چند بار با ترجمه بخوانید. صدای
بچه‌ها با هم دیگر بلند شد که: باشد خانم قول می‌دهیم.

خانم ریاحی ادامه داد: خداوند در قرآن کریم سوره توبه آیه ۱۰۵ می‌فرماید: هر کاری می‌خواهید انجام دهید فقط بدانید

سه گروه می‌بینند:

۱- خدا ۲- رسول خدا ۳- مومنون^۱

که در راس مومنان، امام زمان علیهم السلام هستند. خود امام صادق علیهم السلام فرمودند: «مومنون، ما امامان علیهم السلام هستیم».^۲

پس طبق آیه قرآن، امام زمان علیهم السلام از کارهای ما خبر دارند و خودشان هم فرمودند که: من از احوال پیروانم با خبرم و

فرمودند:

«هیچ چیز مارا از شیعیان جدا نکرده است مگر آنچه از کارهای ایشان که به ما می‌رسد؛ اعمالی که خوشایند مانیست و از شیعیان انتظار نداریم.»^۳

۱. قُلِ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ . توبه ۱۰۵.

۲. کافی ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. نگین آفرینش، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار ج ۵۳، ص ۱۷۷.

بیینید بچه‌های گلم، خود امام مهدی علی‌الله فرمودند کارهای
شیعیان، به ما می‌رسد و ایشان شاهد اعمال ما هستند. این
نکته آثار تربیتی فراوانی دارد؛ اگر ما واقعاً باور کنیم که هر کار
ما در محضر امام زمان علی‌الله است خیلی بیشتر دقت می‌کنیم که
اشتباه یا خدایی نکرده گناهی انجام ندهیم.

خانم ریاحی در حال صحبت کردن بود که نگاه مریم به
هانیه کریمی افتاد که با روان نویس خوش رنگش روی کاغذ
چیزهایی می‌نوشت، هانیه از کسانی بود که در مسابقات مقاله
نویسی مقام اول را در استان کسب کرده بود.

خانم ریاحی که آماده گفتن درس جدید می‌شد گفت: هر
کس می‌تواند در این زمینه که صحبت کردیم مطلبی بنویسد
ما مطالبش را در روزنامه هفتگی که به تابلو اعلانات نصب
می‌شود می‌نویسیم.

هانیه که خط آخرش را می‌نوشت با عجله دستش را بلند
کرد و گفت: خانم! من در بین بحث شما مطالبی به ذهنم
خورد که بی ارتباط به مسأله غیبت امام مهدی علی‌الله هم نبود

آنها را با استفاده از بحث شما نوشتم؛ اگر اجازه می‌دهید
بخوانم.

خانم ریاحی نگاهی به ساعت انداخت و برای اینکه ذوق
هانیه هم کور نشود گفت: باشد عزیزم! بیا، اما سریع بخوان!
هانیه پای تخته آمد، دستی به مقننه اش زد، آنرا مرتب‌تر
کرد و از روی نوشته شروع به خواندن نمود.

«کاش زودتر می‌دانستم...»

که غیبت شما به معنای نبودن نیست، بلکه به معنای
نديدن هم نیست. چرا که شما روی فرش مجالس ما قدم
می‌گذاری، در بین مائی، ما را می‌بینی و می‌شناسی، ما هم
شما را می‌بینیم، ولی نمی‌شناسیم. مگر نه این است که شما را
تشبیه کرده‌اند به یوسف ﷺ که برادران را دید و شناخت و لی
برادران، او را با اینکه دیدند نشناختند.

مگر نه این است که در دعای ندبه می‌خوانیم: «ای غایبی
که غایب از ما نیستی، فدایب شوم ای دور از مایی که از ما دور
نیستی.»

مَگَرْ نَهْ أَيْنَ اسْتَ كَهْ وَقْتِيْ مَىْ آيِيْ، خَلَالِيْقَ انْكَشْتَ بَهْ دَهَانْ
مَىْ مَانَندَ كَهْ مَا أَيْنَ آقا رَانَه يَكْبَار، بَلْكَهْ بَارَهَا دَيْدَهْ اِيمَ! پَسْ تَوْ
هَسْتَى؛ دَرْ بَيْنَ مَايِيْ، وَلَى غَايِبِيْ؛ يَعْنِي نَاشَنَاخْتَهْ اِيْ؛
نَشَنَاخْتَنْ هَمْ گَناَهْ مَاستَ نَهْ مشَكَلْ تَوْ...»

پَسْ اَزْ تَمَامْ شَدَنْ نَوْشَتَهْ هَانِيهْ، خَانَمْ رِيَاحِيْ خَيْلِيْ اَزْ كَارَشْ
تَعْرِيفَ كَرَدْ وَ اوْ رَأَيْ نَوْشَتَنْ مَتنَهَايِيْ بِيشَتَرِيْ دَرْبَارَهْ اِمامْ
زَمانْ طَبَّلاَ تَشْويَقَ كَرَدْ وَ پَسْ اَزْ آنْ، دَرَسْ جَديَدَ رَأَيْ شَروعَ نَمَودْ....
مَريَمْ دَرْ رَاهْ خَانَهْ، بَهْ صَحْبَتَهَايِيْ خَانَمْ رِيَاحِيْ فَكَرْ مَىْ كَرَدْ...

فصل دویم

- ✓ علل غیبت
- ✓ فایده امام غائب

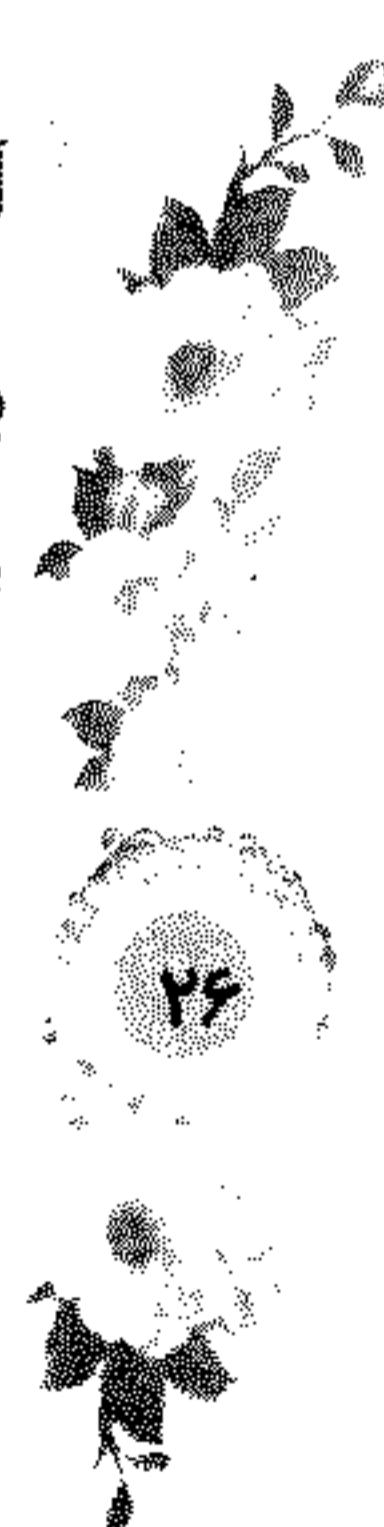


مریم که از بحث هفته گذشته، خیلی مطالب مفیدی
دستگیرش شده بود سر کلاس بدون توجه به‌های و هوی
بچه‌ها، منتظر آمدن خانم ریاحی بود.

با آمدن خانم ریاحی معجزه‌ای رخ داد؛ آن شلوغی سر سام
آور، تبدیل شد به سکوتی که هرگز باور کردندی نبود. هیچکس
باورش نمی‌شد این سکوت از همان دانش آموزانی است که
لحظه‌ای به چانه اشان استراحت نمی‌دادند.

خانم ریاحی درس را شروع کرد...

مریم اجازه گرفت و گفت: خانم ببخشید، الان مشکلاتی
که متوجه مسلمانان است به خاطر غیبت امام زمان علیه السلام
می‌باشد، پس چرا خدا به غیبت ایشان پایان نمی‌دهد؟ یا اصلاً
چرا ایشان از اول، غایب شده‌اند تا این مشکلات پیش بیاید؟



بچه‌ها که سئوال زیبای مریم را پسندیده بودند، همه به خانم ریاحی چشم دوخته تا جواب را بشنوند.

خانم ریاحی گفت: شهرداری برای اینکه محل شما در شب، روشن باشد اقدام به نصب لامپ در خیابان شما می‌کند. فرداي آن روز، پسرهای بازیگوش، مسابقه نشانه گذاری گذاشت و لامپ‌ها را یکی با سنگ هدف قرار می‌دهند؛ دوباره و سه باره از شهرداری می‌آیند و لامپ نصب می‌کنند، اما فایده ندارد. هر بار لامپ‌ها توسط بچه‌ها شکسته می‌شود، این کار مانع از این می‌شود که محل شما روشن باشد و از نور بهره ببرد. شهرداری دیگر در این محل لامپ نصب نمی‌کند؛ چرا که بچه‌های این کوچه، هنوز فرهنگ استفاده از نور را ندارند. آن موقعی که بچه‌ها به نیاز نورانی بودن محل پی ببرند و از تاریکی در عذاب باشند دوباره شهرداری برای نصب لامپ اقدام می‌کند. خدای مهربان، امامان را چراغ هدایت برای روشنگری مردم قرار داد، اما مردم امامان را یکی پس از دیگری شهید کردند. خدا هم که دید، مردم عوض استفاده از نور و علم امام، آنها را شهید می‌کند، امام آخر را مخفی کرد تا مردم دریابند

امام برای چیست و فرهنگ استفاده از امام را پیدا کنند، آنوقت است که خدا، امام آخر را برای هدایت مردم می‌فرستد. پس یکی از علل غیبت امام عصر علیه السلام حفظ جان ایشان است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «امام منتظر، پیش از قیام خود، مدتی از چشم‌ها غایب خواهد شد.» از علت آن سؤال شد، حضرت فرمود: برجان خویش بیمناک است.^۱

یکی دیگر از علل غیبت، امتحان و آزمایش ما شیعیان است. هر کدام از ما، در حال آزمایش هستیم تا نشان دهیم در زمان غیبت، تا چه اندازه به دستورات دین عمل می‌کنیم و خود را آماده یاری حضرت مهدی علیه السلام می‌نماییم.

۱. کمال الدین ج ۲، ص ۲۳۳ به نقل از نگین آفرینش، ص ۷۱

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «این غیبت، آزمونی است که خداوند با

آن بندگانش را امتحان می‌کند.»^۱

مبینا عسگری دستش را بلند کرد و گفت: خانم اجازه این علت‌هایی که گفتید درست، اما آن زمان که امام‌ها را می‌کشتند ما امام نداشتیم حالا هم که امام غایب هستند مثل این است که امام نداریم، چندان فرقی ندارد؛ یعنی از امام فایده‌ای نصیب ما نمی‌شود، چون در غیبت به سر می‌برند. خانم ریاحی به سمت مبینا که چند تار مویش هم بیرون بود و بگی نگی یک کمی هم چاق تشریف داشت آمد و گفت: عزیزم، اتفاقاً این سؤال را از پیامبر اسلام علیه السلام هم پرسیدند که فایده امام غایب چیست؟

ایشان فرمودند: «استفاده و نفع بردن از امام زمان علیه السلام در دوران

غیبت، مثل بهره بردن از خورشید پشت ابر است.»

۱. غیبت طوسی، فصل ۵، ص ۲۳۷ به نقل از نگین آفرینش، ص ۷۱

خورشید پشت ابر دیده نمی‌شود، ولی آثارش به زمین
می‌رسد؛ نور خورشید، گرمای آن و هزاران استفاده دیگر که از
خورشید می‌بریم همه به ما می‌رسد و لو در پشت ابر باشد و ما
او را نبینیم.

خوب بچه‌های گلم، حالا شما برای هفتة دیگر روی این
موضوع فکر کنید که آیا ما می‌توانیم کاری کنیم که زمان
غیبت امام عصر علیه السلام کم شود یا نه؟

تا خانم ریاحی این حرف رازد، نرگس گفت: خانم! مگر ما
کی هستیم که بخواهیم غیبت امام زمان علیه السلام را پایان دهیم؟!
بچه‌ها خنده آرامی کردند و گویی می‌خواستند حرف نرگس را
تأیید کنند.

خانم ریاحی گفت: اشکال اصلی کار ما این است که
خودمان را دست کم می‌گیریم، به خاطر همین به هیچ جا
نمی‌رسیم. آنها که موفقیت‌های عالی به دست آورده اند اعتماد
به نفس داشته، همتشان بالا بود و همیشه آخر راه را
می‌دیدند. کسی که می‌خواهد بالای نرdban برود باید نگاهش
به پله آخر باشد نه به پله‌های اولی تا بتواند به سلامت به آخر

خط برسد. حالا شما روی این فکر کنید که در جلسه دیگر ۵۰ دقیقه آخر کلاس را در این باره با هم بحث کنیم.

زنگ تفریح به صدا در آمد، مریم سراغ نرگس و هانیه رفت و بعد از حال و احوال به آنها پیشنهاد داد که بیاییم در قالب روزنامه هفتگی، مطالب خانم ریاحی و بحث‌های بچه‌ها را به تابلوی اعلانات بزنیم؛ آنها هم استقبال کردند و هر کدام قسمتی از کار را به عهده گرفتند.

فصل سیم

- ✓ دل نوشته
- ✓ چگونه جزء یارانش شویم
- ✓ تأثیر دعای ما در فرج امام زمان علیه السلام
- ✓ خوشحالی امام زمان علیه السلام
- ✓ دعای امام زمان علیه السلام برای ما

پریسا که تقریباً شلوغ ترین دانش آموز مدرسه بود و همه هم یک جورایی دوستش داشتند و نشاط کلاس را مديون او بودند امروز کاری کرده بود که صدای جیغ و داد بچه‌های کلاس را در آورده، همه را از کلاس فراری داده بود. او یک سوسک پلاستیکی را که در نظر اول هیچ فرقی با سوسک طبیعی نداشت آورده و به جان بچه‌های کلاس انداخته بود. آن قدر صدای جیغ در سالن مدرسه پیچید که خانم مدیر با سرعت و نگرانی آمد تا ببیند جریان از چه قرار است که تا سوسک را در دست پریسا دید جیغی کشید و کم مانده بود از حال بود. در همان حال، همه دبیران و معاونان آمدند و تا سوسک را در دست پریسا - که از عاقبت این کار خشکش زده بود - دیدند، آنها هم یک جیغ کشیدند تا کسی نباشد که امروز در این مدرسه جیغی نکشیده باشد تا نوبت رسید به

مش رحمان سرایدار که بدون توجه به جیغ‌ها، سوسک را از دست پریسا گرفت و با کفش پاره اش روی آن زد؛ بعد هم با صدای بلند خندهید و گفت: هه هه هه پلاستیکیه!
خدا رحم کرد و اگر واسطه گری چند تا از معلم‌ها از جمله خانم ریاحی و تعهد کتبی پریسا نبود او باید راهی مدرسه دیگری می‌شد. مش رحمان هم از اینکه همه قندهای مدرسه را آن روز، آب قند درست کرد و داد به خانم معلم‌ها خیلی ناراحت بود. ...

همه بچه‌ها سر کلاس رفتند.
خانم ریاحی اسمی بچه‌ها را برای حضور و غیاب خواند و درس را شروع کرد...

به محض تمام شدن درس، هانیه دستش را بالا آورد و گفت:
خانم شما گفته بودید در مورد کم کردن زمان غیبت فکر کنیم؛
من چیزهایی نوشته‌ام، اگر اجازه می‌دهید بخوانم. خانم ریاحی
خیلی خوشحال از توجه و علاقه هانیه به این موضوع به او اجازه
داد. هانیه که مقاله نویس خوبی بود شروع به خواندن کرد.

ای امام زمان!

کاش زودتر می‌دانستم که طولانی شدن غیبت شما، به خاطر نداشتن یار است و چقدر دیر فهمیدم که من هم می‌توانم یار شما باشم. اصلاً در فکر من نمی‌گنجید که یاران شما از همین کره خاکی و تعدادی از آنها از همین خاک پاک ایرانند. اگر به من گفته بودند که یاران شما، منظر شما هستند، گناه در زندگی‌شان راه ندارد و اخلاقشان ستودنی است، هرگز گناه نمی‌کرم و با مادرم بسیار خوش اخلاق بودم. من حتی تعداد یاران شما را که در مرحله اول ۳۱۳ نفر هستند هم نمی‌دانستم و وقتی فهمیدم ۵۰ نفرشان زن هستند خیلی خوشحال شدم و امیدوارتر آنگاه که پدرم گفت یاران شما، محدود به این تعداد نیستند و دسته‌های بعدی هم در راه یاری شما، قیام می‌کنند.

سکوت کلاس را فرا گرفته بود. هانیه آن قدر این متن را قشنگ و با احساس خواند که توجه بچه‌هارا کاملاً جذب کرده بود. خانم ریاحی ضمن تشکر از هانیه ادامه داد: بله، همین طور که دخترگلم اشاره کرد یکی از کارهایی که برای کم شدن زمان غیبت امام عصر علیه السلام می‌توانیم انجام دهیم این است که در فکر

یاری امام باشیم. چون یکی از دلایلی که امامان ما قیام نمی‌کردند این بود که یار نداشتند. امام عصر علیهم السلام هم چون یار ندارند قیام نمی‌کنند. پس اگر ما بتوانیم کاری کنیم که از گروه یاران حضرت قرار گیریم اولین قدم را برای ظهور ایشان برداشته‌ایم.

زینب رسولیان شاگرد دوم کلاس که بچه ساکتی بود خیلی آرام، بعد از گرفتن اجازه گفت: خانم! راه اینکه ما یار امام زمان علیهم السلام بشویم چیست؟

خانم ریاحی با تکان دادن سر و بیشتر باز کردن چشم هایش سؤال زینب را تایید کرد و گفت: خیلی سؤال خوبی پرسیدی! جوابش را از کلام امام صادق علیه السلام خدمت شما عرض می‌کنم؛ واقعاً اگر می‌خواهیم در راه یاری امام مهدی علیه السلام قدم برداریم اولاً باید باورمان شود که ما هم می‌توانیم یار ایشان شویم و ثانیاً این حدیث قدم اول را به ما معرفی می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دوست دارد از یاران حضرت
قائم علیه السلام شود باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزگاری و
اخلاق نیکو رفتار نماید.»^۱

بینید چند کار از ما خواسته شده است؛ یکی اینکه منتظر
باشیم. انتظار حالتی است که اولاً انسان را به سمت آمادگی برای
حضور آن کسی که منتظرش است می‌کشاند؛ یعنی نمی‌شود ما
منتظر امام زمان علیه السلام باشیم ولی قلبمان و روحمان به خاطر گناه،
آماده پذیرایی از ایشان را نداشته باشد. کار دوم، پرهیزگاری و تقوا
است. پرهیزگاری، یعنی اینکه سمت گناه نرویم؛ معلوم است
کسی که در فکر یاری امامش باشد باید به شدت از گناه دوری
کند. امام می‌خواهد ظهور کند که گناه را ریشه کن کند، آنوقت
من با گناه کردن چگونه می‌توانم یار ایشان باشم.

و سومین نکته، اخلاق نیکو است که یار امام زمان علیه السلام باید
در مرحله اول با پدر و مادر، خواهر و برادر و در مرحله بعد با

معلمان و دوستانش، مهربان باشد و دست یاری به طرفشان
دراز کرده و از هیچ خدمتی به آنها دریغ نورزد.

خوب این اولین کار برای ظهرور امام زمان علیه السلام است.
اما دومین کار که خیلی مهم است و سفارش خود امام
عصر علیه السلام نیز می‌باشد، دعا کردن برای فرج است.

امام زمان علیه السلام فرمودند: «برای تعجیل فرج خیلی دعا کنید.»^۱

این کلمه «خیلی» خیلی حرف دارد، یعنی اینکه تا ما
نخواهیم و دستانمان را برای دعا آسمانی نکنیم، خبری از ظهرور
نیست. پس این امر مورد سفارش خود امام زمان علیه السلام است.

حالا من یک سؤوال از شما می‌پرسم؛ همه بچه‌ها دل داده
بودند به بحث‌های خانم ریاحی که زنگ تفریح به صدا در آمد،
اما برخلاف روزهای دیگر که بچه‌ها به محض شنیدن صدای
زنگ از روی میز کنده می‌شدند امروز همه سر جایشان
نشستند. خانم ریاحی هم ادامه دادند:

بچه‌های خوب! اگر شما بشنوید که من دیشب در نماز
برای شما دعا کرده‌ام شما چه می‌کنید؟

فاطمه را دید و دعای خوشحال می‌شوم که به یادم
بوده اید و دوم اینکه من هم سعی می‌کنم برای شما دعا کنم.

خانم ریاحی گفت: آفرین همین جواب را می‌خواستم. اگر
ما هم برای امام زمان علیه السلام دعا کنیم اول اینکه ایشان را
خوشحال کرده ایم و دوم اینکه ایشان هم برای ما دعا خواهد
کرد و چه چیزی بهتر و بالاتر از دعای امام زمان علیه السلام.

اضافه بر این، دعای ما عرض ارادت ماست نسبت به
اماممان و اینکه واقعاً این دعاهای می‌توانند نقش بسزایی در
تعجیل فرج و ظهرور امام عصر علیه السلام داشته باشد. حالا من از شما
می‌خواهم که بعد از هر نمازتان، بلافاصله دستانتان را به سمت
آسمان بگیرید و بگوئید:

«اللهم عجل لوليک الفرج»

و همچنین در قنوت نمازهایمان برای آن یار غایب از نظر،
دست به دعا برداریم و عاجزانه ظهرور زیبایش را از خدا بخواهیم.

تا بحث به اینجا رسید فائزه جواد پور دستش را بلند کرد و با قیافهٔ جدی گفت: خانم خیلی بیخشید! چرا برای آمدن کسی که با آمدنش گردن ما گناهکاران را می‌زند باید دعا کنیم؟ من شنیده‌ام وقتی امام مهدی ع ظهرور می‌کند جوی خون راه می‌افتد و گردن همه گناهکاران زده می‌شود.

خانم ریاحی با لبخندی زیبا رو به فائزه کرد و گفت: عزیزم! هرگز اینگونه نیست، ولی چون وقت گذشته این بحث را می‌گذاریم برای جلسه بعد، شما هم روی این بحث فکر کنید.

فصل چهارم

✓ مهربانی امام زمان علیه السلام

✓ نقشه دشمن

✓ کاش زودتر می‌دانستم

از زمان شروع این بحث‌ها در چند دقیقه آخر کلاس، بچه‌ها
از کلاس دینی خیلی خوششان آمده بود و نظرشان مبنی بر
اینکه کلاس دینی، کلاسی خشک است، عوض شده بود. پریسا
به خاطر تعهدی که داده بود یا هر دلیل دیگری، خیلی آرام
شده و از آن شیطنت‌های گذشته دست برداشته بود، کلاس
دوم‌ها چند روزی بود که در مدرسه گل کرده بودند و امور
فرهنگی مدرسه را با ذوق و شوق بیشتری دنبال می‌کردند.
روزنامه هفتگی مریم و دوستانش هم خیلی مشتری داشت و
 دائمً تابلوی مخصوص روزنامه هفتگی نظاره گر دانش آموزان
 مختلف بود. نصف بیشتر مطالب روزنامه، صحبت‌هایی بود که سر

کلاس مطرح می‌شد، البته ازدحام بیش از حد جمعیت، مانع از این می‌شد تا همه بتوانند تمامی مطالب را بخوانند.

بچه‌ها یکی یکی وارد کلاس شدند دوباره سرو صدا وهای و هُو فضای کلاس را اشغال کرد. این مساله چیزی نبود که به این راحتی از این کلاس جدا شود. تعجبمان وقتی بیشتر شد که یک موشک کاغذی، ساخت دست بچه‌های همین کلاس، به سمت تخته وايت برد عزیمت کرد و با دقت عمل بالایی که داشت، به وسط تخته خورد. ندا باز هم داد می‌کشید و اسم می‌نوشت، اما دریغ از ابهتی که حتی یک نفر را ساکت کند. ناگهان فکری به ذهنش خورد. ماژیک را برداشت و بدون توجه به شلوغی بعضی از بچه‌ها، روی تخته نوشته:

به نظر شما مهربان ترین انسان روی کره زمین کیست؟

ابتکار ندا گرفت، همه چشمها به سمت تخته رفت، ذهن‌ها مشغول و دهان‌ها بسته شد؛ در همین لحظه خانم ریاحی وارد

کلاس شد و بچه‌ها همه با هم ایستادند. خانم ریاحی، همیشه اول کلاس یک خوش و بشی با بچه‌ها می‌کرد و بعد درس را با شیوه‌ای جذاب شروع می‌کرد. بعد از نگاهی به تابلو درس معاد را شروع کرد و...

بعد از پایان درس، خانم ریاحی رو به بچه‌ها کرد و گفت: دخترهای گلم! اگر یادتان باشد دوست شما فائزه، در جلسه قبل گفت: «چرا برای کسی که با آمدنش گردن ما را می‌زند دعا کنیم؟!» فائزه خیلی جدی گوش می‌کرد به خاطر این که این سؤوال خیلی ذهنش را درگیر کرده بود. خانم ریاحی ادامه داد: دشمنان اسلام همیشه در فکر شببه افکنی هستند و هدفشان این است که عقاید پاک ما شیعیان را خراب کنند. دشمن می‌داند اگر امام زمان علیه السلام ظهرور کند بساط آنها را بر می‌چیند و حکومت آنها را پایان می‌دهد؛ به خاطر همین، برنامه ریزی می‌کند تا این شخص را مورد تنفر ما قرار دهد و او را خشن معرفی می‌کند تا بچه‌های ما برای آمدنش کاری نکنند و در فکر یاری او نباشند؛ هیچکس یک فرد خشن را دوست ندارد. جالب است بدانید این مطلب که «در زمان ظهرور امام زمان علیه السلام جوی خون راه می‌افتد» در هیچ جا

طرح نشده است در حالی که ما در روایاتمان داریم که:

«امام مهدی علیه السلام به سیره و روش پیامبر اسلام عمل می‌کنند.»^۱

پیامبر اسلام آن روز که مکه را فتح کردند با این که قدرت داشتند، از تقصیرات همه گذشتند و در عمر شریفشان حتی به یک مورچه هم ظلم نکردند من از شما سؤال می‌کنم، آیا تا به حال شنیده اید که پیامبر، یک گناهکار را بزند؟ نه هرگز! بلکه با مهربانی، با شخص گناهکار صحبت می‌کرد و او را از گناه منصرف می‌کرد. امام عصر علیه السلام مثل پیامبر اکرم مهربان هستند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «امام، پدری مهربان و برادری دلسوز است.»^۲

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

مادرهای شما چقدر مهربان هستند؟! امام زمان علیه السلام خیلی
مهربان‌تر از مادر به ماست. خدا انسانهای خشن را دوست
ندارد، ولی انسانهای مهربان را خیلی دوست دارد و همه مان
می‌دانیم خدا، امام زمان علیه السلام را از همه بیشتر دوست دارد؛ یعنی
این که هیچ کس به مهربانی امام عصر علیه السلام نمی‌رسد.

ما در دعای ندبه می‌گوییم:

«خدا آیا مهربانی و رافت و دعای خیر امام زمان علیه السلام را نصیب ما کن.»

و در زیارت آل یاسین که به امام زمان علیه السلام سلام می‌دهیم
می‌گوییم: «سلام بر رحمت گسترده الهی»، ببینید عزیزانم
هرچه هست مهربانی است، اما دشمن می‌داند که اگر نوجوان ما
فهمید امام زمان علیه السلام مهربان است، عاشقش می‌شود، دنبال
خواسته‌های او راه می‌افتد و دیگر به حرف دشمن گوش
نمی‌دهد، پس برای جذب جوانان ما به سمت فساد، امام را خشن
معرفی می‌کند. بله امام زمان علیه السلام وقتی قیام کردند اول، دین

حقیقی را مطرح می‌کنند که خیلی‌ها به ایشان ایمان آورده، عده کمی هم قبول نمی‌کنند و به سمت جنگ با امام زمان علیه السلام می‌آیند که حضرت با آن عده می‌جنگد و گرنه امام زمان علیه السلام گناهکارانی که قصد توبه داشته باشند را خیلی دوست دارد. امام زمان علیه السلام با غم ما غمناک و با شادی ما شاد می‌شود و خیلی نسبت به ما دلسوز است و باور کنید مارا خیلی دوست دارد.

حروفهای خانم ریاحی که به اینجا رسید، اشک در چشمان فائزه حلقه بست. او واقعاً از مهر و محبت امام زمان علیه السلام خبری نداشت و حالا احساس عجیبی نسبت به امامش پیدا کرده بود.

خانم ریاحی ادامه داد: ما مثل فرزندان امام هستیم، امام، پدر ما هستند. کدام پدر است که در فکر بچه هایش نباشد.

حرف خانم ریاحی به اینجا که رسید، فائزه از جایش بلند شد؛ بعض گلویش را گرفته بود، با این حال اجازه گرفت و بعد از فرو بردن آب دهانش صحبتش را شروع کرد:

من تا حالا به خاطر همین فکر غلط برای آمدن امام زمان علیه السلام دعا نمی‌کرم، اما حالا قول می‌دهم روز و شب برای آمدن امام زمان علیه السلام دعا کنم و... بعض ترکیدهای فائزه، صحبت

هایش را قطع کرد و فضای کلاس را در حال و هوای دیگری
برد.

خانم ریاحی که خودش را کنار میز فائزه رسانده بود، دستی
به سر فائزه کشید و گفت: شما مقصّر نیستی عزیزم! من و
امثال من باید شما را زودتر آگاه میکردیم.

بعد هم رو به بچه‌ها کرد و گفت: من برادری دارم که در
شهر قم درس می‌خواند و این بحث‌ها را هم از ایشان یاد
گرفته ام، اگر موافق باشید با همکاری مدرسه، جلسه پرسش و
پاسخ مهدوی راه بیاندازیم تا هر کس هر سئوالی درباره امام
زمان علیه السلام دارد بپرسد و شک و شبّه‌هایی برایش باقی نماند.

مریم و دوستانش که یک خبر تبلیغاتی داغ پیدا کرده
بودند خیلی خوشحال به نظر می‌رسیدند. هانیه باز برگه به
دست، دستش را بلند کرد و گفت: خانم بیام؟ صدای زنگ به
صدا درآمد، اما بچه‌ها به خاطر هانیه دو دقیقه نشستند.

هانیه شروع کرد به خواندن: کاش زودتر می‌دانستم...
که شما مهربان‌ترین فرد عالم هستید، هزار بار مهربان‌تر از مادر.

من نمی‌دانستم که شما پدری مهربان، همدم و مونسی دلسوز
و رفیقی خیر خواه هستید و چقدر دیر فهمیدم که شما یار بی
کسان، طبیب دردمندان، راهنمای گمشدگان و انیس غریبانی.
من تازه شنیده‌ام که شما با غم ما غمناک و با شادی ما،
شاد می‌شوی و نسبت به ما از خودمان، مهربان تری.
بچه‌ها آرام کلاس را ترک کردند. فائزه که نفر آخر بود
بیرون می‌رفت، خیلی بی صدا به سمت تخته آمد مازیک آبی
را برداشت و جلوی سوال ندا نوشته:

مهربان ترین انسان، امام زمان است.

من خیلی دوستش دارم
و برای آمدنش دعا می‌کنم.

شحل پنجم

- ✓ زیبائیهای زمان ظهور
- ✓ و ظایف ما در عصر غیبت

همه بچه‌ها گوشه حیاط جمع شده بودند. خیلی‌ها فقط نگاه می‌کردند، اما بعضی‌ها تلاش می‌کردند اعظم و سپیده را از همدیگر جدا کنند. خدا می‌داند چه درگیری راه انداخته بودند؛ این هم آخر و عاقبت رسیدن به ورزش بانوان. غلط نکنم، اعظم کاراته کار می‌کند و سپیده، تکواندو کار است. با صدای خانم جمالی معاون مدرسه، بچه‌ها به خودشان آمدند؛ دعوا هم تمام شد، اما آن دو نفر به دفتر مدرسه احضار شدند. سر کلاس، همه از اختلاف و کینه‌ی چند ساله اعظم و سپیده صحبت می‌کردند. بعضی‌ها حق را به اعظم و طرفدارهای سپیده هم، حق را به رفیقشان می‌دادند. کلاس از روزهای قبل ساکت‌تر بود. بچه‌ها خیلی آرام‌تر شده بودند و توجه ایشان به درس و مطالعه کتاب‌های غیر درسی بیشتر شده بود.

مریم، کتاب داستان راستان شهید مطهری را همراحت
می‌آورد و تا معلم سر کلاس باید دو صفحه از آن را می‌خواند
و همیشه آن داستان‌ها را برای دوستانش تعریف می‌کرد.

خانم ریاحی وارد شد، سلام کرد و به بچه‌ها بفرمائید گفت
و نشست روی صندلی، پشت میزی که امروز بچه‌های کلاس،
یک گلدون گل مصنوعی روی آن گذاشته بودند. بعد از حال و
احوال با دانش آموzan پرسید: بچه‌ها! چه خبر بود گوشه
حیاط؟ چرا این دوتا این همه با هم دعوا می‌کنند؟ ثریا از
جایش بلند شد و گفت: خانم اجازه، یک کینه شتری است که
تمام شدنی نیست.

خانم ریاحی لبخندی زد و گفت: می‌دانید دخترهای گلم،
یک روزی می‌رسد که در دل هیچکس کینه ای نیست، هیچ
کس به دیگری ظلم نمی‌کند؛ حتی حیوانات هم با همدیگر
مهربان می‌شوند و با هم بازی می‌کنند.

عاطفه بدون اجازه، در حالی که سر جایش نشسته بود
گفت: یعنی گرگ و گوسفند با هم وسطی بازی می‌کنند؟ با
حرف عاطفه بچه‌ها خندیدند.

خانم ریاحی ادامه داد: بله عزیزم، زمانی می‌آید که گرگ و
گوسفند با هم رفیق می‌شوند.

پیشۀ انسانها مهربانی می‌شود. آنقدر با هم خوب می‌شویم
که در هنگام نیاز، دست در جیب هم می‌کنیم و بدون هیچ
اعتراضی، پول از جیب همدمیگر بر می‌داریم؛ البته اگر نیاز
شود، چون در آن ایام فقیری پیدا نمی‌شود. آسمان تا می‌تواند
می‌بارد، حتی کویر هم گلستان می‌شود. گنجهای زمین، خود
را نمایان کرده و التماس می‌کنند که مارا بردارید، اما کسی
اعتنایی به این چیزها ندارد. مهمترین مشکل آن زمان، دادن
صدقه است. من مانده‌ام دکترها در آن زمان چه می‌کنند؟ چون
مردم با رشد علم و بالا رفتن سطح اندیشه شان، کمتر مریض
می‌شوند. از شرق تا غرب عالم همه جا سرسیز و گلستان است،
یک زن تنها می‌تواند بدون هیچ خطری از کشوری به کشور
دیگر برود. امنیت همه جا را می‌گیرد و همه مطیع یک رهبر
الهی هستند. دیگر کاخ نشین و کوخ نشین نداریم. زیباترین
زندگی قابل تصور را در آن دوران خواهیم دید.

حرف خانم ریاحی که به اینجا رسید یکی از دانش آموزان
به اسم سوسن رسولی با شوق پرسید: خانم! این اتفاقات در چه
زمانی واقع می‌شود؟ خانم ریاحی که متوجه شده بود خیلی‌ها
متوجه جریان شده‌اند گفت: همان طور که خیلی از شما
متوجه شدید، این دوران، زمان ظهور امام زمان علیه السلام است. پس
ببینید برای زمان به این خوبی آیا باید دعا کنیم تا زودتر
بیاید یا نه؟ مليکا حسینی بدون اینکه دستش را بلند کند
گفت: خانم اجازه! آن زمان، کنکور هم داریم؟

خانم ریاحی همراه بچه‌ها خندید و گفت: نه عزیزم! دیگر
این مسائل دغدغه ما نخواهد بود. رشدی که علم در آن زمان
پیدا می‌کند قابل توصیف نیست.

ملیکا دوباره بدون اجازه گفت:
مهنم این است که ما الان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام
هستیم و باید ببینیم در این زمان چه وظیفه ای داریم؟!
خانم ریاحی خیلی خوشحال از سؤال مليکا گفت: آفرین
دخترم! ما وظایفی در این دوران داریم که اگر در انجامشان
موفق باشیم راه خودمان را برای رسیدن به امام زمان علیه السلام هموار

کرده ایم که چون وقت گذشته و باید درس را شروع کنم
خیلی مختصر به وظایف اشاره می‌کنم:
وظیفه اول ما، شناخت حضرت مهدی علیه السلام است.

پیامبر اکرم فرمود: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته
باشد به مرگ جاهلیت مرده است.»^۱

ما باید در این راه، قدم برداریم و با مطالعه کتاب و تفکر
روی مباحث مهدویت شناخت خودمان را بالا ببریم.
ندا گفت: خانم! لطف می‌کنید چند جلد کتاب در این رابطه
معرفی کنید.
خانم ریاحی گفت: عزیزم ان شاء الله هفتة آینده که جلسه
پرسش و پاسخ برگزار می‌کنیم از حاج آقا بخواهید برایتان
کتاب معرفی کند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۷۰.

وظیفه دوم این است که تا می‌توانیم به یاد امام زمان علیه السلام باشیم. یاد ایشان، سدّی در مقابل گناه ایجاد می‌کند و به زندگی، روح می‌دهد. انسان را نورانی کرده و از ظلمت رها می‌سازد. در اهمیت این بحث، آیت‌الله بهجت‌الله می‌فرماید: «یاد امام زمان علیه السلام از اهم ضروریات است»^۱، یعنی از مهترین کارها این است که به یاد حضرت مهدی علیه السلام باشیم. مثلاً قبل از درس خواندن، خودمان را ملزم کنیم که چند صلوات به امام عصر علیه السلام هدیه دهیم یا در نمازها به یاد ایشان باشیم و «دعای اللهم کن لولیک...» را در قنوت بخوانیم. سعی کنیم خواب و بیداریمان با یاد ایشان باشد، بعضی وقت‌ها بنشینیم و با آقا و مولایمان در دل کنیم و...

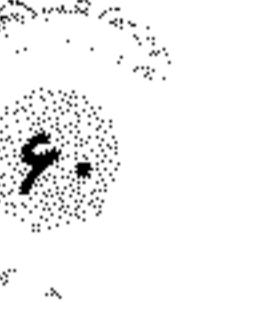
وظیفه سوم اینکه، تا نام مقدس ایشان را شنیدیم احترام کنیم و از جا بلند شویم، مخصوصاً وقتی لقب «قائم» علیه السلام را می‌شنویم. تا خانم ریاحی نام «قائم» علیه السلام را برداشت همه بچه‌ها از جا بلند شدند و عطر صلوات فضای معنوی کرد.

۱. راهکارهای عملی یاد امام زمان علیه السلام ص ۴۹.

وظیفه بعدی این است که برای سلامتی امام مهدی ﷺ
صدقه دهیم و عملاً نشان دهیم که سلامتی ایشان را بر
سلامتی خودمان مقدم می‌کنیم.

وظیفه پنجم این که، در فکر یاری حضرت باشیم که الان
یاری کردن امام زمان ﷺ این است که تا می‌توانیم گناه نکنیم
و بدانیم که خوشحالی حضرت مهدی ﷺ در این است که ما از
گناهان دوری کنیم. و درسمان را در حد عالی ادامه دهیم تا با
شخص و تدین نام خود را در لیست یاری دهنده‌گان امام ثبت
کنیم.

وظیفه ششم هم این است که کسانی را که با حضرت،
نسبت دارند احترام بگذاریم؛ مثل سادات و روحانیون. وظایف
بیشتری هست که برای امروز همین مقدار کافی است. حالا
کتاب هایتان را باز کنید تا درس امروز را شروع کنیم.



فصل ششم

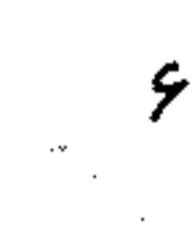
✓ پرسش و پاسخ مهدوی

- عمر طولانی امام زمان ع
- امامت کودک ۵ ساله
- چرا حضرت عیسی ع پشت سر امام زمان ع نماز می خواند؟
- با این سلاح های پیشرفته چطور امام زمان ع پیروز می شود؟
- امام زمان ع در کجا و چند سال حکومت می کند؟
- بعد از امام زمان ع چه می شود؟
- ما می توانیم در حکومت امام زمان ع باشیم؟
- چه کنیم تا از یاران امام زمان ع باشیم؟
- چه کار کنیم تا امام زمان ع از دست ما خوشحال شود؟

اطلاعیه‌ای که توجه همه را به خود جلب کرده بود و دانش
آموزان را در راه رو مدرسه روی پانگه می‌داشت در مورد
جلسه پرسش و پاسخ مهدوی بود.

از دانش آموزان خواسته شده بود تا سئوالات خود را
درباره‌ی امام زمان علی‌الله‌یادداشت کنند و در روز سه شنبه که
جلسه پرسش و پاسخ برگزار می‌شود مطرح کنند.

حاج آقا ریاحی برادر خانم ریاحی، قرار بود از مرکز
تخصصی مهدویت قم، یک روحانی که در رشته مهدویت
تخصص دارد را دعوت کند تا در این جلسه به سئوالات
دانش آموزان جواب دهد. روز سه شنبه فرارسید بچه‌ها خیلی
خوشحال بودند اول برای این که یک ساعت کمتر سر کلاس
حاضر می‌شوندو دوم هم برای این که به سئوالاتی که در



ذهنشان بود جواب داده می‌شود. صدای سرو صدای بچه‌ها فضای نمازخانه را پر کرده بود. با ورود خانم ریاحی و معاون مدرسه خانم جمالی، بچه‌ها کمی آرام‌تر صحبت می‌کردند بعد از لحظاتی خانم مدیربیه همراه یک حاج آقا وارد نمازخانه شدند.

بچه‌های انجمن اسلامی، نمازخانه را بسیار جذاب، تزئین کرده بودند. نوارهای تور رنگارنگ که از چهار طرف به جایگاه کشیده شده بود جلوه زیبایی را نمایان می‌کرد. حاج آقا روی صندلی نشست. خانم مدیر، میکروفون را به دست گرفت و بعد از بسم الله و خیر مقدم اضافه کرد که حاج آقا از قم تشریف آورده‌اند تا شما سئوالات خودتان را درباره امام زمان ع از ایشان بپرسید.

بعد هم میکروفون را جلوی حاج آقا تنظیم کردند. حاج آقا بعد از بسم الله، از همه‌ی ما درخواست کرد با هم‌دیگر دعای سلامتی امام زمان ع را بخوانیم. همه، دست‌ها را به سمت آسمان گرفتیم و آرام زمزمه کردیم؛ «اللهُمَّ كنْ لِولِيْكَ الْحَجَةَ بْنَ الْحَسَنَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ

آبائه فی هذه الساعة و فی كل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً

و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضك طوعاً و تمنعه فيها طويلاً.»

بعد از صلوات بچه‌ها، خانم ریاحی برگه‌های سئوالات

دانش‌آموزان را به حاج آقا داد. حاج آقا برگه اول را برداشت و

بلند خواند:

لطفاً درباره عمر طولانی امام زمان علیه السلام توضیحی بفرمائید.

سئوال خیلی خوبی پرسیده‌اند و می‌دانم که این سؤال

خیلی از شما هاست که چطور می‌شود یک انسان بیش از هزار

سال عمر کند؟

ما در قرآن کریم داریم که حضرت نوح علیه السلام عمر طولانی

داشته و فقط ۹۵۰ سال پیامبری کرده است. و حضرت

عیسی علیه السلام تا کنون زنده است و در قرآن آمده که حضرت

عیسی علیه السلام کشته نشده است و بسیاری از انسانها مخصوصاً در

زمان‌های قدیم بوده‌اند که عمر طولانی داشته‌اند؛ پس این

اصلًا جای تعجب ندارد که امام زمان ع هم عمر طولانی داشته باشد.

نکته بعدی اینکه دانشمندانی مثل دکتر الکسیس کارل و چند نفر دیگر آزمایشاتی انجام داده‌اند و به اثبات رسانده‌اند که اجزاء و اعضاء بدن انسان، تا وقتی که از تغذیه سالم و بهداشت مناسب برخوردار باشند و عارضه‌ای به آنها نرسد زنده می‌مانند و ما می‌دانیم که امام مهدی ع به جهت علم وسیعی که دارد بهترین کسی است که می‌تواند به خوبی رعایت بهداشت و سلامت را بنماید.

و سخن آخر هم اینکه، آیا اگر خدا بخواهد یک نفر عمر طولانی داشته باشد می‌شود یا نه؟ مسلم است که اگر خدا اراده کند این امر ممکن می‌شود و هیچ بعید نیست. چند روز پیش در مجله‌ای خواندم که «یک ماهی در اقیانوس‌ها وجود دارد که ۳۰۰۰ سال عمر می‌کند» این نشان می‌دهد که بعضی مخلوقات خداوند، دارای عمر طولانی هستند.

حاج آقا برگه دوم را برداشت، سکوت عجیبی در نمازخانه حکم فرما بود بچه‌ها با جان و دل گوش می‌کردند.

چطور می‌شود یک کودک پنج ساله به امامت برسد؟

حاج آقا این سؤال را خواند و گفت: دانش آموزان گرامی به این نکته توجه دارند که امامت از طرف خداست و یک منصب الهی است و خداوند هر کس را شایسته بداند این مقام را به او می‌دهد و همان طوری که به حضرت عیسیٰ ﷺ و حضرت یحییٰ ﷺ مقام نبوت را در سن کودکی داد، امامت را هم به امام مهدیٰ ﷺ در سن کودکی عنایت کرده است. ضمن اینکه امام جواد و امام هادیٰ ﷺ هم در سن کودکی به امامت

رسیدند.

تأیید اینکه امامت، در کودکی و رهبری جامعه در این سن، امکان پذیر است کودکان نابغه‌ای هستند که در سنتین کم به مراتب بالای علمی رسیده‌اند.

مثلًاً توماس یانگ دانشمند انگلیسی، در دوسالگی خواندن را کاملًاً می‌دانست؛ یا آقا محمد حسین طباطبایی که در سن

پنج سالگی هر سئوالی از او می کردند با قرآن جواب می داد.
اینها امور عادی است و اگر خدا بخواهد کسی در سن پنج
سالگی امام شود هیچ اشکالی پیش نمی آید.
در ضمن دشمنان امام زمان علیه السلام دنبال نقطه ضعف بودند تا
امام را از چشم مردم بیاندازند، اما هرگز نتوانستند به کوچکی
امام زمان علیه السلام به عنوان نقطه ضعف نگاه کنند، بلکه این خودش
یک نقطه قوت بود که یک بچه پنج ساله، چه ابهتی پیدا کرده
و خداوند چه مقامی به او داده است که حتی پیر مردها هم از
او اطاعت می کردند.

ما شنیده ایم وقتی امام زمان علیه السلام ظهرور می کند حضرت
عیسی علیه السلام از آسمان می آیند و پشت سر ایشان نماز می خوانند مگر
مقام پیامبر، بالاتر از امام نیست، پس چرا ایشان پشت سر امام
عصر علیه السلام نماز می خوانند؟

در قرآن کریم آمده است که حضرت ابراهیم ﷺ بعد از مقام نبوت به مقام امامت رسیده است و این می‌رساند که مقام امامت از نبوت بالاتر است، پس امام از پیامبر مقامش بالاتر است: در روایات هم داریم که مقام امامان از همه پیامبران غیر از پیامبر اسلام بالاتر است.

و این شنیده شما هم درست است که حضرت عیسیٰ ﷺ می‌آید به امام زمان ﷺ اقتدا کرده و پشت سر ایشان نماز می‌خواند.

سؤال دیگری که از حاج آقا پرسیده شد این بود که:

با توجه به سلاح‌های پیشرفتی و بمپ‌های اتمی، امام زمان ﷺ چگونه بر دشمنان پیروز می‌شوند؟

۶۸

حاج آقا که با سر سوال را تائید می‌کرد گفت: در آن قیام جهانی، امدادهای غیبی خداوند به یاری حضرت مهدی ﷺ می‌آیند از جمله جبرئیل به یاری امام زمان ﷺ می‌آید و بدون

شک حضرت مهدی ع با قیام خود، بر تمام قدرت‌های باطل
غلبه پیدا می‌کند تا زمینه رشد و کمال انسان‌ها را فراهم
سازد، اما اینکه با چه سلاحی قیام می‌کند دو نظر است. پیامبر
فرمودند: «امام مهدی ع با شمشیر قیام می‌کند.»
حالا این شمشیر، یا شمشیر خاص است که نیروهای فوق
العاده‌ای در آن نهفته شده است و معجزه آسا مثل عصای
موسی ع همه اسلحه‌های دشمن را از بین می‌برد یا اینکه
شمشیر، نماد قدرت است و حضرت با اسلحه‌های پیشرفته
قیام می‌کند و دشمنان را شکست می‌دهد، اما آنچه که معلوم
است امام زمان ع از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده نخواهد
کرد؛ علتیش هم این است که ایشان برای برپایی عدالت آمده‌اند
و در این راه به احدی، کوچکترین ظلمی نخواهد کرد.

اما سؤال بعدی:

امام زمان ع چند سال حکومت می‌کند و پایتخت حکومت
ایشان کجاست؟

درباره زمان حکومت امام زمان علیه السلام نظرات متفاوتی مطرح است که یکی از آنها ۳۰۹ سال را زمان حکومت امام مهدی علیه السلام معرفی می‌کند که با توجه به مقدمه‌ی طولانی این حکومت، طولانی بودن خود حکومت هم دور از ذهن نیست، اما محل حکومتشان شهر کوفه است.

حاج آقا مقداری از آب لیوانی که روی میز بود نوشید و برگه بعدی را برداشت و سؤال را خواند:

بعد از امام زمان علیه السلام چه می‌شود؟ یعنی بعد از اینکه ایشان از دنیا می‌روند وضعیت جهان چه می‌شود؟

سؤال خوبی پرسیدند. خیلی از دانش آموزان عزیز فکر می‌کنند بعد از این که امام زمان علیه السلام از دنیا می‌روند قیامت برپا می‌شود در حالی که بشریت، تازه طعم زندگی شیرین را چشیده است. در این زمینه بحث رجعت و بازگشت امامان علیهم السلام مطرح شده است. چون که امام را باید امام، غسل و کفن کند. به خاطر

همین بعد از امام زمان علیه السلام به اذن خدا امام حسین علیه السلام به دنیا بر گشته و بعد از غسل امام زمان علیه السلام، حکومت را اداره می‌کند.

تا صحبت حاج آقا به اینجا رسید یکی از دانش آموزان دستش را بلند کرد و گفت: خانم اجازه. تا گفت خانم اجازه، نمازخانه از صدای خنده پر شد. البته تقصیری هم نداشت، چون هر روز سر کلاس تا می خواهیم حرف بزنیم اول خانم اجازه بر زبانمان جاری می‌شود.

حاج آقا با متناسب گفت: بفرمائید دخترم سئوالتان را بپرسید. دانش آموز گفت: ببخشید حاج آقا ما هم می‌توانیم برگردیم تا از حکومت سرشار از نشاط امام عصر علیه السلام بهره مند شویم؟

حاج آقا فرمودند: بله، رجعت - که برای اثباتش آیاتی هم در قرآن کریم آمده است - مخصوص یک عدد خاص نیست، بلکه هر کسی که ایمانش کامل شود و خواهان یاری امام عصر علیه السلام باشد اجازه بازگشت به او می‌دهند. البته در روایات، نام افرادی ذکر شده است؛ مثل چند نفر از اصحاب کهف، مالک اشتر، سلمان فارسی، صیانه ماشطه (خانمی که در راه دین خدا ایثارگری کرد) و سمية مادر عمار یاسر که در دفاع از

پیامبر، جان خود را اهدا کرد و.... این‌ها بر می‌گردند تا مشاهده کنند که چگونه آن دینی که جانشان را در راهش فدا کردند تمام جهان را فرا گرفته است.

اما راه برگشت ما چند چیز است؛ اولاً اینکه پیامبر خدا^{علیه السلام} وقتی به سلمان فارسی بشارت درک امام مهدی^{علیه السلام} را می‌دهد به نکته ای اشاره می‌کند که خیلی برای ما اهمیت دارد. حضرت فرمود: «ای سلمان! شما مهدی^{علیه السلام} را درک می‌کنی و هر کس که مثل شما معرفت داشته باشد.»

یعنی معیار درک حضور امام مهدی^{علیه السلام}، معرفت و شناخت ایشان است.

راه دیگر هم خواندن دعای عهد است، آن هم چهل صبح که باید با همان معرفت همراه باشد. اگر در فکر یاری امام زمان^{علیه السلام} باشیم و عمرمان به زمان ظهور نرسد احتمال دارد که اجازه برگشت به ما بدهند.

حاج آقا نگاهی به ساعت انداخت و گفت: وقت ما تقریباً تمام شده من یک سؤوال دیگر را هم جواب می‌دهم، بقیة

جوابها را در تابلو اعلانات، مکتوب می‌نویسم تا سؤال کسی بی
جواب نمانده باشد، اما سؤال آخر

چه کنیم تا بتوانیم از یاران امام زمان علیه السلام باشیم؟

من این سؤال را با حدیثی از امام صادق علیه السلام جواب می‌دهم.
ایشان فرمودند «کسی که دوست دارد از یاران قائم علیه السلام باشد باید
انتظار بکشد و در حال انتظار، پرهیزکاری پیشه کند و به اخلاق نیکو
آراسته گردد.»^۱

همان طوری که متوجه شدید سه شرط در این روایت برای
کسانی که می‌خواهند یار امام زمان علیه السلام باشند ذکر شده است.
اول، انتظار که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام یکی از وظایف مهم
ما، این است که در انتظار مقدم دلدار باشیم. کسی که منتظر
مهمان است خانه اش را تمیز و آماده می‌کند و از آلودگی‌ها

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، نگین آفرینش، ص ۱۱۶.

شستشو می‌دهد، پس اگر واقعاً منتظر ایشان هستیم باید از
گناه فاصله بگیریم.

دوم، پرهیز کاری و تقوا است که یعنی دوری از گناه، یعنی
دوری از بی احترامی به پدر و مادر، یعنی اهمیت دادن به نماز
اول وقت، یعنی حفظ حجاب و...

و سوم اخلاق نیکو، که این هم خیلی مهم است، مخصوصاً
در خانه، با پدر و مادر و خواهر و برادرانتان، خیلی باید خوش
اخلاق باشید.

امیدوارم که خداوند همه شما را از یاران حضرت مهدی علیه السلام
قرار دهد، برای سلامتی و تعجیل در فرج قطب عالم امکان،
صلواتی عنایت بفرمائید.

با صدای صلوات، جلسه پرسش و پاسخ تمام شد اما دانش
آموزانی که سوالاتشان مانده بود به سمت حاج آقا آمدند و به
صورت شفاهی، سوالاتشان را پرسیدند. یکی ازدانش آموزان

کلاس سوم پرسید: حاج آقا ببخشید!

چه کارکنیم امام زمان علیه السلام از دست ما خوشحال شود؟

حاج آقا گفت: خیلی کارها که مهمترینش ترک گناه است.
اما کار دیگری که ایشان را خوشحال می‌کند هدیه دادن به
ایشان است. مثلا شما بعد از هر نمازی سه بار قل هوالله احمد را
بخوانید که ثواب یک ختم قرآن دارد و به ایشان هدیه کنید.
خانم مدیر برای تشکر سمت حاج آقا آمد و با صدای نسبتاً
بلندی به بچه‌ها گفت: حاج آقا فرمود که جوابها را در تابلوی
اعلانات مکتوب می‌کنند، بفرمائید سر کلاس‌ها. بچه‌ها هم به
هر دلیلی بود حرف خانم مدیر را گوش کردند و...

مدرسه حال و هوای مهدوی به خود گرفته بود، هر کس
می‌خواست از دیگری جلو بیفت و مطالب بیشتری در مورد
امام زمانش بداند و شناختش را نسبت به امام زمان ع بیشتر
کند. مریم هم که نقطه شروع این بحثها بود خوشحال از اینکه
بسیاری از شک و شبیه‌هایش در مورد امام زمان ع و
غیبتش برطرف شده بود، در حیاط مدرسه به طرف حاج آقا
می‌دوید تا نام کتابهایی که در این خصوص می‌تواند او را آگاه
کند را از او بپرسد. حاج آقا هم نام چند کتاب از جمله تمدنی

ظهور، خورشید تابناک، صبح امید، و نرم افزار افتخار عشق را به او معرفی کرد و گفت:

همچنین می‌توانید به شعبه‌های بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ع که در مراکز استان‌ها فعال هستند مراجعه کنید و کتاب‌ها را تهیه کنید.

فردای همان روز تابلوی اعلانات، پر شده بود از جوابهایی که حاج آقا به سوالات دانش آموزان داده بود. جو مدرسه خیلی تغییر کرده و مسابقه روزنامه دیواری با موضوعات مختلف از جمله بحث مهدویت چند روز دیگر برگزار خواهد شد؛ با لیست ثبت نام برای اردوی قم و جمکران هم با اینکه یک هفته وقت داشت دو روزه تکمیل شده. راستی! اعظم و سپیده هم کینه‌ها را کنار گذاشتند و به عشق یاری امام زمان ع، با هم دوست شدند...

سوالات مسابقه

۱. غیبت امام به چه معناست؟

- الف. ما را می‌بیند و می‌شناسد
ب. وجود دارد ولی نمیدانی شود
ج. ما را می‌بینند و می‌شناسند ما هم او را می‌بینیم ولی نمی‌شناسیم

۲. این سخن از کیست (امام مهدی ع هر سال در حج حضور می‌یابد...)

- الف. امام علی ع
ب. نائب خاص امام
ج. امام صادق ع

۳. علت غیبت امام چیست؟

- الف. حفظ جانش
ب. آزمون مردم
ج. هر دو مورد

۴. این سخن از کیست؟ (برای تعجیل فرج خیلی دعا کنید)

- الف. امام باقر ع
ب. امام زمان ع
ج. امام کاظم ع

۵. کدام یک از علماء در قنوت نمازش دعای «اللهم كن لولیک...» را می‌خواند؟

- الف. آیت الله بهجهت
ب. آیت الله بهاءالدینی
ج. آیت الله سیستانی

۶. این سخن از کدام امام است؟ (امام پدر مهربان و برادری دلسوز است)

- الف. امام رضا ع
ب. امام صادق ع
ج. امام کاظم ع

۷. این جمله در کدام دعا آمده است: «خدایا مهربانی و رافت و دعای

خیر امام زمان ع را نصیب ما کن.»

- الف. دعای عهد
ب. دعای کمیل
ج. دعای ندب

۸. چند امام در سن کودکی به مقام امامت رسیدند؟

- الف. سه امام
ب. دو امام
ج. یک امام

۹. کدام پیامبر در نماز به امام زمان ع اقتدا می‌کند؟

- الف. حضرت موسی ع
ب. حضرت یحیی ع
ج. حضرت عیسی ع

۱۰. کلام گهر بار امام صادق ع برای کسانی که دوست دارند از یاران

حضرت قائم ع باشند را بنویسید.

- ((پاسخنامه)) -

ج	ب	الف	
		۱	
		۲	
		۳	
		۴	
		۵	
		۶	
		۷	
		۸	
		۹	

در صورت برگزاری مسابقه پاسخنامه را

به محلی که کتاب را تهیه کرده‌اید تحویل بدهید.